

مرور

آیا فیلسوفان مرده‌اند؟

● آسترا تایلر، نویسنده و مستندساز کانادایی-آمریکایی است. ازجمله فیلم‌های معروف مستند او می‌توان به فیلم «ژیزک» اشاره کرد. او فیلم مستند دیگری دارد به نام «زندگی بررسی‌شده» که آن را با همکاری هشت فیلسوف و متفکر ساخته است. این فیلم در سال ۲۰۰۸ منتشر شد. این مستند بسیار مورد توجه قرار گرفت و تایلر سال بعد، پرسه‌ها و گفت‌وگوهایش را با این فیلسوفان سرشناس در قالب کتابی منتشر کرد با عنوان «فیلسوفان در خیابان: زندگی بررسی‌شده». عنوان فیلم و کتاب برگرفته از شعار معروف سقراط است که گفته بود: «زندگی بررسی‌نشده ارزش زیستن ندارد». شعار سقراط از تاقضی همیشگی خبر می‌دهد که چند تن از فیلسوفان در این کتاب به آن پرداخته‌اند. فیلم و کتاب «زندگی بررسی‌شده» به یک معنای دیگر هم از الگوی سقراط استفاده می‌کند، کسی که به تغییر سبب‌یرون فلسفه را «از آسان‌ها به زمین آورد». عنوان دیگر کتاب، «فیلسوفان در خیابان»، نیز حاکی از چند نکته مهم است: اول از همه اینکه فلسفه را دوباره به بیرون می‌برد و ارتباط طولانی و چشمگیر آن با قدم‌زدن را، با دعوت هشت متفکر برقرار می‌کند تا ایده‌ها و اندیشه‌های خود را در خیابان‌ها با مخاطب خود در میان بگذارند. در نظر تایلر پیاده‌روی فیلسوفان منهای سوابق تاریخی آن که با گذشته فلسفه همخوان است، از لحاظ سینمایی نیز بسیار جذاب است. از لحاظ نمادین نیز راه‌رفتن، فلسفه را از برج عاج پایین می‌آورد و آن را به دنیای واقعی نزدیک می‌کند. از لحاظ سیاسی و فرهنگی نیز این گفت‌وگوها در پس‌زمینه فضای عمومی رو به نقصان در جامعه‌ای شکل می‌گیرد که سرعت و کارایی را می‌پرستد و برای تأملات آرام، با مکاشفات غیرقابل پیش‌بینی و مواجهه‌های اتفاقی آن، ارزش چندانی قائل نیست.

او می‌کوشد در این کتاب فلسفه را به متن زندگی بازگرداند و به همین دلیل پیشگفتار «زندگی بررسی‌شده» را با این پرسش‌ها آغاز می‌کند: «آیا فیلسوفان مرده‌اند؟ چطور می‌توان جلوی چرت‌زدن حاضران را گرفت وقتی دانشگاه‌های در مقابل آنها نزدیک به ۹۰ دقیقه همین‌طور راه می‌روند و حرف می‌زنند؟» سؤال اول این نظر شایع درباره فلسفه و منعکس می‌کند که فلسفه فعالیتی کهنه و ازمدافتاده است درباره جست‌وجوی عجیب و سنگین که دیگر کسی حوصله و وقتش را ندارد. نویسنده مفروضات قابل‌توجهی را درباره علت مهجورشدن فلسفه مطرح می‌کند و از جمله به فرهنگ رایج ضدروشنفکری اشاره می‌کند که نقشی پررنگ در این زمینه داشته است. همچنین به روی‌برگرداندن از آموزش آزاد، با تأکید بر علوم انسانی، تفکر انتقادی و هنرها، و اقبال به رشته‌های بازارپسندتر اشاره می‌کند که به آرمان فلسفه آسیب زده‌اند و در نهایت از مشاقت‌های «اتصال‌پذیری» فراگیر وی ی‌وقته می‌پالند که حال و حوصله و تاب و توانی برای ژرف‌اندیشی‌ها و گفت‌وگوهایی که فلسفه ما را به آنها فرامی‌خواند، باقی نگذاشته است. تایلر در این کتاب می‌کوشد انگیزه‌ها و الهام‌های فیلسوفان را به نحوی عرضه کند که از اصطلاحات و زبان نامفهوم دور باشند و با تجربه‌ها و دل‌مشغولی‌های مشترک همخوانی

فیلسوفان در خیابان

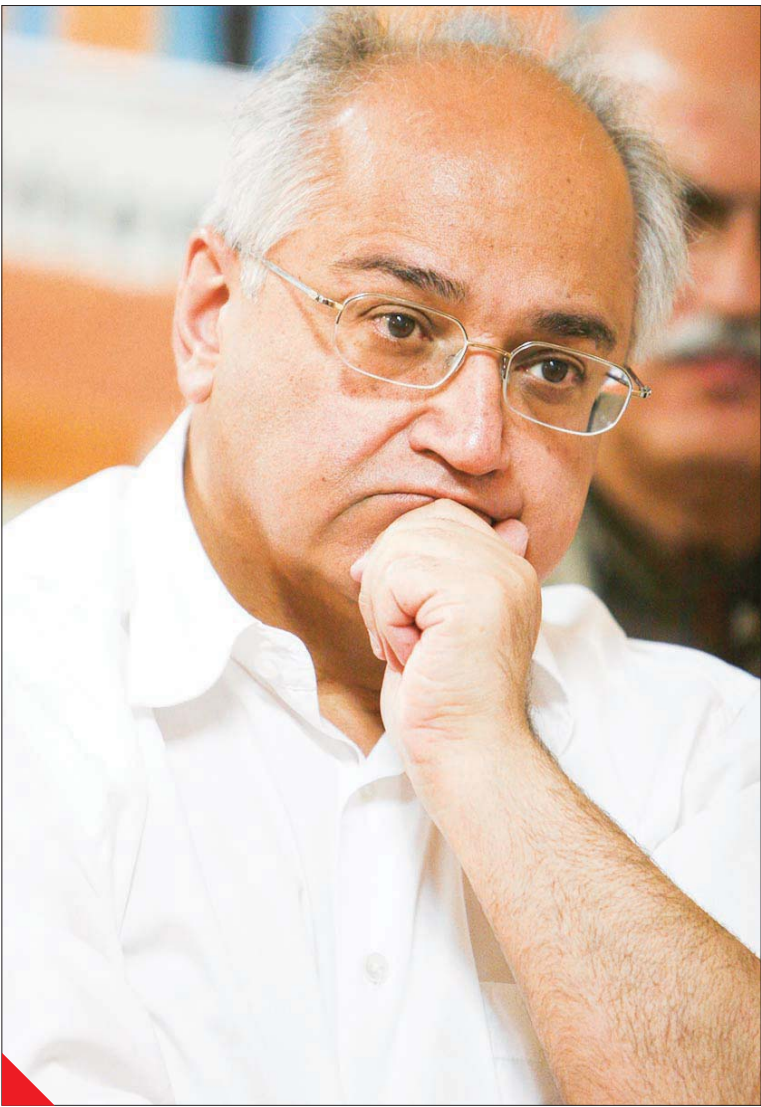
داشته باشند. به اعتقاد او بزرگ‌ترین شوروشعفی که فلسفه‌ورزی به بار می‌آورد، آن لحظه‌ای است که مفهومی که در ابتدا نفوذناپذیر به نظر می‌رسید، ناگهان روشن شود و مسئله، موقعیتی یا احساسی که پیش از آن تن به درک و فهم نمی‌داد، کاملاً وضوح پیدا کند. این همان لحظه‌ای است که برای تایلر اهمیت بسیار دارد. «زندگی بررسی‌شده» می‌کوشد این گسست را با استفاده از سینما و هنر ساده گفت‌وگو برای مرتبط‌ساختن فلسفه با تجربه‌های روزمره بررسی کند.

متفکرانانی که در این کتاب با آنها گفت‌وگو شده در درجه اول دل‌مشغول مسائل اجتماعی و اخلاقی هستند. به همین جهت، شاخه‌های بسیاری از فلسفه هست که در این کتاب به آنها اشاره نشده است: ازجمله فلسفه زبان، منطق، فلسفه علم، پدیدارشناسی، و فلسفه ذهن. از این‌رو، نمی‌توان این کتاب را مقدمه‌ای جامع درباره فلسفه دانست، نظیر کتاب برایان مکی. کورنل وست، اوتیوال رونل، پتر سینگر، قوام آموتنی آپیا، مارتا نوسباوم، مایکل هارت، اسلاوی ژیزک و جودیت باتلر فیلسوفانی هستند که تایلر در این کتاب با آنها گفت‌وگو می‌کند. همه فصل‌های کتاب به یک گفت‌وگو اختصاص دارد که هر گفت‌وگو نیز کم‌وبیش متمرکز است بر مفهومی خاص. مع‌الوصف، همه فیلسوفان درباره دو موضوع غالب سخن می‌گویند: جست‌وجوی معنی، و مسئولیت‌های ما در قبال دیگران در دنیایی ملو از تاب‌آوری، آزار و رنج. باین‌حال، تایلر تأکید دارد این گفت‌وگوها بیشتر سؤال برمی‌انگیزد تا جواب.

اندیشه

سخنرانی بابک احمدی درباره ترجمه فارسی «زمان و حکایت» ریکور

عقربه ریکور به طرف چپ می چرخید



عکس: مهدی حسینی

گروه اندیشه: دوشنبه هفته گذشته نخستین نشست رونمایی و معرفی کتاب نشر نی برگزار شد. این نشست به بررسی کتاب «زمان و حکایت» نوشته پل ریکور اختصاص داشت و با حضور مهشید نونهالی، مترجم کتاب، محمدرضا قربانی و بابک احمدی برگزار شد. در ابتدا نونهالی اطلاعاتی درباره زمینه و زمانه ریکور ارائه کرد و درباره ترجمه «زمان و حکایت» گفت: «سال‌ها پیش به پیشنهاد مدیر انتشارات کام نو و ترغیب زنده‌یاد سیدحسینی شروع به ترجمه کتاب کردم و در سال ۸۳ جلد اول کتاب و در سال ۸۴ جلد دوم آن منتشر شد. اکنون بعد از بیش از ۱۰ سال نشر نی جلد سوم را به‌همراه بازبینی اساسی در دو جلد نخست منتشر کرده است». پس از او بابک احمدی سخنرانی کرد که متن کامل آن در ادامه می‌آید. سخنران پایانی، محمدرضا قربانی نیز به محوریت معنا در آثار ریکور پرداخت و گفت: «اگر بخوایم آثار ریکور را در یک کلیت معنادار بفهمیم، آن کلیت امید است. ریکور فیلسوف امید است و آن را در حیطه اگزیستانس می‌فهمد. متن برای ریکور شور و شوق هستی است و امید راوی می‌تواند توسط فحول خيال، زمان و زمان‌بندی را بیان کند. ریکور معتقد است حکایت سازماندهی زمان در یک کل معنادار است. او حکایتگری را ممکن می‌کند و شانِ تأویل‌پذیر به متن می‌دهد.»

مسائل را حل کنیم. در یک چنین فضای فکری یک فیلسوف مذهبی که تقریباً یک‌پنجم آثارش درباره دین است و در چهارپنجم دیگر نیز- مخصوصاً در آثار دوره اولش- دین به شکل‌های متنوعی مطرح می‌شود. ریکور فیلسوفی ازمدافتاده محسوب می‌شود.

از طرف دیگر، ریکور چپ‌گرا نبود، آن‌هم در دورانی که چپ‌گرایی روز رز بود. از زمان جبهه خلق، دین در جنگ در فرانسه تا بعد از جنگ، دوران جنگ سرد، دوران حاکمیت سارتر بر اندیشه فرانسوی، و دوران مرلویوتنی چپ‌نیودن جذاب نبود. ریکور راست افراطی هم نبود، میانه‌روی بود که تا حدودی به چپ گرایش داشت، ولی چپی که به جان رالز نزدیک بود. او یکی از مفسران رالز و اولین کسی بود که در زبان فرانسوی راجع به کتاب «نظریه عدالت» رالز مقاله نوشت و ترجمه کرد. او عقاید او را معرفی کند. با نشریه اسپری کار می‌کرد که نشریه‌ای است میانه‌رو، هم در فلسفه سیاسی و هم به خاطر نفوذ عظیم رمسون آرون. از همین‌رو او هم مثل آرون انگ مخالف خلق خورده بود. اندیشه فرانسوی حتی در دوره پس‌اساختارگرایی نزدیکی‌اش را به گفتار چپ حفظ کرد، بزرگ‌ترین‌شان فوکو، دریدا، دلوز، و لیوتار بودند؛ دلیل دیگری بر ناشناس‌ماندن ریکور. ریکور نسبت‌به فلسفه دوران، مثلاً کارهای بزرگ مرلویوتنی، تا حدودی بی‌اطلاع بود. در مجموع آثار ریکور در جلد دوم «خوشاش‌ها» چیزی حدود ۲۰ صفحه درباره آن متفکر بزرگ نوشته است. درباره سارتر نوشته است.

ریکور در میان هم‌عصرانش مذهبی بودن او بود. فلسفه فرانسوی قرن بیستم آشکارا از دین جدا و حتی ضد آن بود. اکثر متفکران فرانسوی و نام‌آوران آن میانه‌ای با خدا و کتاب خدا نداشتند، ولی ریکور مذهبی و پروتستان بود. در فیلمی که از دو سال قبل از مرگش وجود دارد، به دیدار پاپ رفته است. با کاتولیک‌ها خیلی نزدیک بود. او یهودیت نیز آشنا بود و کتاب‌های مهمی نام بردم درباره ریکور نیست. آنچه درباره ریکور میان فرانسویان منتشر شده از ۱۹۷۰ به بعد است و کتاب‌ها و مقالات و سخنرانی‌ها و فهم عظمت کار فکری او به بحث گذاشته شده است. از آنجا که بعد از جنگ بخشی از کارش را به آمریکا منتقل کرده بود و در دو دانشگاه آمریکایی تدریس می‌کرد، چندان درگیر زندگی روزمره و فکری نبود. ولی همه اینها موجب نشد به آزادی‌خواهی‌اش لطمه بخورد. او کسی بود که در سال ۱۹۶۸ به‌دلیل حضور پلیس در دانشگاه استعفا داد. همواره در زندگی‌اش از عدالت به عنوان یکی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین مفاهیم فلسفه سیاسی یاد کرد و درباره آن کتاب نوشت.

کنار می‌گذاریم تا دربابیم ما انسان‌ها چگونه می‌توانیم

از طریق جان رالز تقویت کرد. کتاب دیگری دارد با عنوان «خویشن چون دیگری» (۱۹۹۰). او در این کتاب یکی از نکات کلیدی هرمنوتیک را پیش کشید: چگونه می‌توانیم خود را چون دیگران ببینیم. این امر مستلزم آن است که دیگران را چون خود ببینیم و در نتیجه نوعی از برابری دموکراتیک در رویارویی تأویل‌ها با یکدیگر ضروری می‌شود. کتاب دیگری دارد با عنوان «مسیحای بازشناسی» (۲۰۰۴) که بیشتر به نحوه شناخت انسان‌ها می‌پردازد. از نظر او، شناخت به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند فردی باشد و شناخت جمعی متکی است به منطق گفتگو که در آثار گادامر و هایدگر مشاهده می‌شود. ریکور یک رشته گفتگو دارد درباره اخلاق با عنوان «فلسفه اخلاق و سیاست» که در آنها نظریاتش را ساده‌تر توضیح داده. سلسله‌درسگفتارهایی هم در استراسبورگ (۱۹۵۵) دارد با عنوان «هستی و جوهر

در اندیشه افلاطون و ارسطو». این کتاب فلسفی‌ترین و توضیحی‌ترین کتابی است که از ریکور پس از مرگش و در سال ۲۰۱۵ منتشر شده. در این کتاب با ریکوری روبرویم که فلسفه ارسطو را از «اخلاق نیکوماخوس» شروع می‌کند. البته در این زمینه هایدگر پیشرو اوست، چون پایه اول درک ارسطویی را معرفت عملی گذاشته. این بحث مهمی است چون شناخت را وابسته به درگیری در کنش می‌کند. در کتابی که به طور خاص درباره کنش است این نکته را بهتر توضیح می‌دهد. دسته دوم آثار او به هرمنوتیک، فلسفه زبان و ربط میان این دو می‌پردازد. مهم‌ترین اثر در این دسته «اختلاف تأویل‌ها» (۱۹۷۴) است. مجموعه‌ای از مقالات که شروع بحث هرمنوتیک جدید است و ریکور پایه‌گذار آن است. سپس کتاب «از متن تا کنش» که در آن به خوبی نشان می‌دهد که چرا کنش تأویل‌پذیر است و تأویل‌پذیری فقط مختص متن نیست بلکه گفتمان نیز تأویل‌پذیر است. کتاب «درباره تأویل» مشخصاً درباره فروید است. به زعم بسیاری، این مهم‌ترین کتابی است که یک فیلسوف با دانش وسیع و عظیم در روانکاوی فروید و قبول آن نوشته است. نکته گفتن این کتاب در انگلیسی با عنوان «فروید و فلسفه» تر ترجمه شده است. کتاب بعدی «استعاره زنده» (۱۹۷۵) است که در زمینه فلسفه زبان و اهمیت زبان استعاری است. او در اینجا تعریف تازه‌ای از استعاره داده که جلوتر از «فن شعر» ارسطو باشد. در خوانش‌های جلد دوم هم بسیاری از بحث‌ها درباره فلسفه زبان است.

ریکور دو کتاب مهم درباره فلسفه تاریخ دارد: مجموعه مقالات «تاریخ و حقیقت» (۱۹۵۵). این کتاب شروع بحثی است دراین‌باره که نسبت بین روایت تاریخی و حکایت تاریخی چیست. کجا گزارش‌هایی که ما از تاریخ می‌شنویم به قصه‌هایی تبدیل می‌شود، چرا تاریخ را می‌توان به شیوهای تازه خواند. این کتاب پیش از کتاب بزرگ و مشهور نویسنده آمریکایی هایدن وایت منتشر شد که به‌عنوان بانی این بحث شناخته می‌شود. کتاب دیگری دارد با عنوان «خاطره، تاریخ و فراموشی» (۲۰۰۰). موضوع آن این است که فراموشی چگونه در مقابل روایت زندگی ما قرار می‌گیرد و تاریخ چه نقشی دارد. کتاب «استعاره زنده» که ادبیات می‌پردازد و کتاب مهم دیگر درباره ادبیات «زمان و حکایت» است.

درباره فلسفه دین، رساله‌های «تأویل کتاب مقدس» ابتدا در سال ۱۹۸۰ به انگلیسی منتشر شد. جیم مفصل‌تری از کتاب با مقاله‌های مفصل‌تر در سال ۲۰۰۰ به زبان فرانسه منتشر شد. جلد سوم «خوشاش‌ها» هم که در سال ۱۹۹۴ در زمان حیاتش با عنوان «مزهای فلسفه» منتشر شد دوسوم کتاب درباره فلسفه دین است. شاخه دیگر آثار او فلسفه سیاست است. «درس‌های ایدئولوژی و اوتوپیا» درباره مارکس و آلتوسر و دیگران است که در سال ۱۹۸۶ به انگلیسی و در سال ۲۰۰۱ به فرانسه منتشر شد. دو جلد کتاب نیز با عنوان «تشت» دارد که هم می‌توان به «عدالت» ترجمه کرد و هم به «امر درست». چون از نظر ریکور برای فیلسوف این دو مفهوم یکی است. این دو کتاب پس از رالز بحث جدیدی درباره عدالت راه انداختند و در علوم سیاسی فرانسوی کتاب‌های منحصربه‌فردی‌اند.

ترجمه کتاب «زمان و حکایت» به فارسی یک حادته بزرگ است. جلد اول آن دو بخش است: حلقه

بین روایت و زمان‌مندی و تاریخ و حکایت. جلد دوم پیکربندی حکایت داستانی است و به‌خصوص پایان آن اشاره به سه زمان دارد که «زمان» قهرمان آنهاست: «کوه جادو»ی توماس مان، «در جستجوی زمان

ازدست‌رفته» مارسل پروست و «خالم دلاووی» ویرجینا ولف که خوشبختانه از هر سه ترجمه‌های خوبی به فارسی موجود است. جلد سوم، «زمان نقل‌شده، سخت‌ترین و فلسفی‌ترین بخش کتاب است. ترجمه عنوان کتاب به «زمان و حکایت» به‌جای «زمان و روایت» دقیق است. من در کتاب «ساختار و تأویل متن» که ۳۰ سال پیش منتشر شد و اولین‌باری بود که درباره ریکور متنی به فارسی نوشته می‌شد از واژه «گزارش» استفاده کردم. در کارهای دیگرم درباره ریکور نیز همچون «طبیعت و قاعده» که با دکتر نجل‌رحیم ترجمه کردیم از همین واژه استفاده کردیم، چون ما گزارش تاریخی داریم مثلاً گزارش انقلاب مشروطه. حکایت به‌هیچ‌وجه اشتباه نیست ولی گزارش هم تاریخی است و هم داستانی اما حکایت معمولاً داستانی است و تاریخی نیست. ولی چون ریکور در کتاب ما را قانع می‌کند که تاریخ حکایت است پس در مورد تاریخ هم می‌تواند به کار رود. از سوی دیگر در متونی همچون تاریخ بیهقی حکایت به معنی گزارش تاریخی آمده. پس واژه «حکایت» در ادبیات کلاسیک ما بـرای تاریخ به کار می‌رفت ولی حالا نمی‌رود. اما به‌رحال تاریخ «زمان و حکایت» عنوان دقیقی است.

مرور

هگل و پس‌اساختارگرایی

● فصل «اربابی و بردگی» (یا خدایکانی و بندگی) از کتاب پدیدارشناسی روح، بی‌شک یکی از تأثیرگذارترین و پرمناقشه‌ترین فرا‌های فلسفه هگل است که برای اندیشه پساهگلی، از نظریه سیاسی-اجتماعی مارکس گرفته تا روان‌کاوی لکان، الهام‌بخش بوده است. پس‌اساختارگرایان فرانسوی در تلاش برای خارج‌شدن از مدار هگل رویکردهای متفاوتی داشتند که می‌توان آنها را به دو نوع رویکرد کلی تقبیل داد. دسته اول نظریه‌پردازانی‌اند که تحت‌تأثیر اندیشه نیچه از خودنمایی مظاهرانه یک عقل نظام‌پرداز که به ادعای آنها انکارکننده زندگی است دست کشیده و به سوی نظریه‌ای مبتنی بر آزادسازی راه‌انه‌ای بدنی متمایل می‌شوند. این‌نظریه‌پردازان یا می‌کوشند همچون باتای در چارچوب یا به موازات دیالکتیک هگلی خودآگاهی جایی برای بدن باز کنند یا اینکه همچون دلوز و فوکو به دنبال «واسازی» تمام و کمال این دیالکتیک هستند. از سوی دیگر نظریه‌پردازانی وجود دارند که از تحلیل‌های زبان‌شناختی و هستی‌شناختی هایدگر الهام گرفته‌اند. این نظریه‌پردازان از قبیل لکان و دریدا با درنظرگرفتن سوزه به عنوان تابع زبان، به طور بنیادین پیوند میان زبان و سوبژکتیوِته در صورت‌بندی و درعین‌حال ادعا می‌کنند که این دینامیسیم خود را در بطن همان شیخ مرگی پدیدار می‌سازد که هگل در دیالکتیک ارباب- بنده نگاهی اجمالی به آن افکنده، اما ظاهراً بعدها در تلاش برای استقرار سوزه تاریخی از آن دست کشید. رویکرد اتخاذشده توسط نظریه‌پردازان معاصر آلمانی کم‌وبیش ساخته‌وپرداخته اندیشه یورگن هابرماس است یعنی کسی که علی‌رغم اینکه نظر هگل در باب سوبژکتیوِته را نمی‌پذیرد اما همانند لکان همچنان به‌شدت از هگل متأثر است. در حقیقت هرچند هابرماس همچون لکان سوزه را امری شکل‌گرفته در بطن آزمون دشوار زسان می‌داند اما برخلاف لکان، قویا گرایش‌های غیرعقلانی موجود در فلسفه هایدگر و همچنین حرکت پس‌اساختارگرایانه‌ای را مورد انتقاد قرار می‌دهد که هایدگر در به‌وجودآوردن نقش بسیار مؤثر ایفا کرد.

دیوید شرمن در کتاب «خودآگاهی هگلی و پس‌اساختارگرایان فرانسوی» مشخصاً به مواجهه سه متفکر متأخر فرانسوی (ژرژ باتای، ژیل دلوز و ژاک لکان) با ایده خودآگاهی هگلی و به‌ویژه مبحث ارباب و برده می‌پردازد. به تازگی نشر نی ترجمه فارسی این کتاب را منتشر کرده. البته کتاب حاضر ترجمه سه فصل از کتاب عظیم‌تری تحت عنوان «پدیدارشناسی خودآگاهی از منظر هگل» است که با همکاری مشترک دیوید شرمن و لنو راوج به چاپ رسیده است. نویسنده در بررسی خود دریدا و فوکو را از قلم انداخته است. معیار او برای انتخاب باتای، دلوز و لکان میزان توجهی بوده که هر کدام از این‌س متفکران مشخصاً به نظریه خودآگاهی هگل، به‌ویژه شرح‌ش از مصاف ارباب- بنده اختصاص داده‌اند که تأثیرگذارترین بخش از فصل «خودآگاهی» به شمار می‌رود.

هریک از فصل‌های این کتاب به رویکرد یکی از متفکران متأخر فرانسوی در قبال مبحث ارباب و بنده هگل اختصاص دارد. علی‌رغم مجاورت زمانی و مکانی هر سه متفکر، برداشت آنها از مصاف ارباب و برده و البته فلسفه هگل به‌طورکلی از

خودآگاهی هگلی و پس‌اساختارگرایان فرانسوی

اساس با یکدیگر متفاوت است. باتای منفیت هگل را به انتهای خود می‌رساند و از موضعی هگلی به نقد بردگی نهفته در فلسفه هگل پرداخته و خود هگل را به خیانت نسبت به آرمان‌های هگلی متهم می‌کند. وی با انتقاد از «جایگاه «کار» نزد هگل و پیروزی نهایی برده در این مصاف، به ما یادآور می‌شود که «کار عمل همان انسانی است که به جای آزاد مردن زیستن در بردگی را برگزیده است». دلوز اما در سنت فکری دیگری قرار دارد از موضعی اساساً ضد هگلی به انتقاد از هگل می‌پردازد. وی مفاهیم اصلی فلسفه هگل همچون سوزه و واسطت را از اساس زیر سؤال می‌برد و با سنگرگرفتن پشت نیچه و مفهوم «ایجابیت» وی منفیت هگلی را به چالش می‌کشد. وی همچنین پیروزی نهایی برده و کرکشت به سوی آزادی و استقلال را به نوعی با اخلاق بردگان نیچه پیوند زده و فلسفه و دیالکتیک هگل را متهم می‌کند که از اساس تن به مرگ و منفیت داده است.

در ضلع سوم این مثلث ژاک لکان، روان‌کاو فرانسوی قرار دارد که تحت تأثیر الکساندر کوزو و تأکید او بر «مبارزه برای حیثیت ناب» به جای مبارزه برای «بازشناسی»، بر سرشت بیناموزگانی میل تأکید ورزیده و این نبرد را با حالات روانی سوزه و به‌ویژه نمونه‌های روان‌نژندی پیوند می‌زند. دیوید شرمن به شباهت میان مصاف ارباب و برده هگلی و مواجهه کودک با تصویرش در مرحله آینه‌ای لکانی اشاره می‌کند. البته لکان رفته‌رفته از هگل فاصله می‌گیرد و به دیالکتیکی روی می‌آورد که دیگر چندان هگلی نیست.